

ضرورتی راهبردی در تربیت انسان منتظر

تأسی به حضرت زهرا(س) در عصر غیبت صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای تحقق انتظار فعال و تمدن‌ساز است.

تأسی به حضرت زهرا(س) در عصر غیبت صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای تحقق انتظار فعال و تمدن‌ساز است.

حضرت زهرا (س) در هندسه معرفتی و راهبردی تشیع، حضرت صدیقه طاهره(س) صرفاً یک شخصیت تاریخی مقدس در حافظه عامه و خاصه نیست که از حیث نسب، به عنوان دختر پیامبر عظیم الشان(ص) شناخته شود؛ بلکه حقیقتی زنده و جاری است که در مقام معیار بندگی، ولایت‌پذیری و انسانیت، نقش آفرین و راه‌نماست.

سلوک رفتاری ایشان گواه آن است که عصمت و حجیت، در تمامی ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و معرفتی، به گونه‌ای منسجم و یکپارچه تحقق و تجلی یافته است.

امام زمان(عج) در بیانی نورانی می‌فرمایند: «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةَ حَسَنَةً»؛ بدین سان، حضرت زهرا(س) نه تنها در مقام مادر، بلکه به مثابه الگویی کامل برای امام معصوم معرفی می‌شود. این تعبیر، در کنار فرمایش امام حسن عسکری (ع) که فرمودند: «نحن حجة الله على الخلق و فاطمة حجة علينا»، جایگاه راهبردی و بی‌بدیل حضرت زهرا(س) را در منظومه ولایت روشن می‌کند؛ جایگاهی که ایشان را به معیار سنجش بندگی، ولایت‌مداری، حجیت و حقیقت انسانیت بدل کرده است.

در عصر غیبت، تأسی به حضرت زهرا(س) صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای تحقق انتظار فعال و تمدن‌ساز است. منتظر واقعی، باید فاطمی باشد؛ یعنی در بندگی، خالص و بی‌ادعا؛ در دفاع از ولایت، استوار و آگاه؛ در تربیت نسل، بصیر و مهربان؛ و در مواجهه با ظلم، مقاوم و مظلوم‌پذیر.

ظهور، از مسیر فاطمی می‌گذرد و این مسیر، نیازمند بازخوانی مستمر سیره حضرت زهرا(س) در سطوح رفتاری، معرفتی و اجتماعی است.

از منظر قرآن کریم، الگو بودن زنان صالح، هرگز به دایره زنان محدود نشده است. در سوره تحریم، خداوند دو زن را به عنوان نمونه‌هایی برجسته برای همه اهل ایمان معرفی می‌کند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم، آیه ۱۱) و در ادامه می‌فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ...» (تحریم، آیه ۱۲) نکته کلیدی در این آیات، تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا» است؛ یعنی این دو زن، الگوهای برای همه مؤمنان اند، نه صرفاً برای زنان. بنابراین، این الگو، نه فقط برای زنان در نقش همسر و مادر، بلکه برای مردان در عرصه مسئولیت، برای نخبگان در حوزه تحلیل و برای منتظران در مسیر مهدوی، راهنما و معیار است.

حضرت زهرا(س)، با کوتاه‌ترین عمر، بلندترین قله‌های بندگی و بصیرت را فتح کردند و این نشان می‌دهد که الگو بودن ایشان، ریشه در حقیقت وجودی و سلوک الهی دارد.

از این منظر، تأسی به حضرت زهرا(س)، یک ضرورت راهبردی در تربیت انسان منتظر است. همان‌گونه که امام عصر(عج)، ایشان را «أسوة» خویش معرفی می‌کند، هر منتظر ظهور نیز باید در سلوک فردی و اجتماعی، از حضرت زهرا(س) الگو بگیرد. البته نباید از نظر دور داشت که الگو بودن حضرت صدیقه طاهره(س)، به معنای رسیدن به مقام عینی و تام ایشان نیست، چراکه چنین مرتبه‌ای دست نیافتنی است. مقصود، تلاش برای شباهت یابی و اقتباس از سیره فاطمی در حد وسع و ظرفیت انسانی است. مأیوس شدن از قله‌های کمال، با روح بندگی و حرکت در مسیر ولایت‌مداری ناسازگار است؛ بلکه باید با امید و اخلاص، در مسیر بندگی، تبعیت از ولی زمان، و ساده‌زیستی گام برداشت. روحیه قناعت، وارستگی، و بی‌اعتنایی به مظاهر تجمل، از شاخص‌های برجسته سلوک فاطمی است؛ چه آنکه مدپرستی، چشم و هم‌چشمی، و تجمل‌گرایی، با روح انتظار، بندگی و سبک زندگی منتظرانه، در تعارض است.

در نهایت، حضرت زهرا(س) در منظومه راهبردی مهدوی، نه فقط یک الگوی رفتاری، بلکه یک معیار معرفتی و تمدنی هستند. هر گام در مسیر ظهور، باید با تأسی به ایشان برداشته شود و این تأسی، نیازمند بازتعریف سبک زندگی، بازخوانی معرفت دینی و بازسازی اراده اجتماعی در پرتو سیره فاطمی است.

